

Critical Evaluation of the Foundations of Equality in Bisexual Education Based on the Moral Teachings of Islam

Seyyede Zahra Mousavi*

Mohammad Javad Fallah**

Sayyed Ali Hosseinizadeh***

Abstract

The new approach to bisexual education defines a new form of gender role that requires female and male characteristics for both sexes equally. One of the most important principles that is emphasized in this approach is “equality”. The basis of Islamic ethics in dealing with male and female gender is paying attention to the differences and roles according to the female and male genetic characteristics. The type of this study is library research. It evaluates and criticizes the basis of equality in bisexual education through a descriptive and analytical method, with an approach to Islamic ethics based on the Islamic sources, as well as the sources related to the main subject, including psychology, sociology and women’s studies. The findings of this study show that the Islamic ethics considers men and women, due to their commonalities in terms of value, as equal in value, but regards them as having special duties due to their difference, talents and abilities - as a natural right. Paying attention and observing them will lead to the achievement of the happiness for the individual and the society. Islamic ethics does not accept such similarity based on the men’s and women’s genetic equality in creation.

Keywords: Bisexual education, foundations of bisexual education, equality between men and women, educational review, Islamic ethics.

* Corresponding Author: Ph.D. Student in Islamic Ethics, University of Islamic Teachings (Ma’arif), Qom, Iran, tobazm@gmail.com.

** Specialized Ph.D., Associate Professor, Department of Islamic Ethics, University of Islamic Teachings (Ma’arif), Qom, Iran, fallh@maaref.ac.ir.

*** Specialized Ph.D., Associate Professor, Department of Educational Sciences, Research Institute of Seminary and University, Qom, Iran, ali_hosseini@rihu.ac.ir.

ارزیابی انتقادی مبنای تساوی در تربیت دوجنسیتی بر اساس آموزه‌های اخلاقی اسلام

سیده زهرا موسوی*

محمد جواد فلاح**

سیدعلی حسینی زاده***

چکیده

رویکرد جدید تربیت دوجنسیتی شکل جدیدی از نقش جنسیتی را تعریف می‌کند که خصوصیات و ویژگی‌های زنانه و مردانه را برای هر دو جنس به صورت یکسان و برابر می‌خواهد. یکی از مهم‌ترین مبانی که در این رویکرد بر آن تأکید می‌شود تساوی است. مبنای اخلاق اسلامی در مواجهه با جنسیت زنانه و مردانه توجه به تفاوت‌ها و نقش‌ها متناسب با ویژگی‌های تکوینی زنانه و مردانه است. این پژوهش که از نوع تحقیقات کتابخانه‌ای است با روش توصیفی-تحلیلی، با رویکرد اخلاق اسلامی مبتنی بر منابع اسلامی همچنین منابع مرتبط با مسئله از جمله متون روانشناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات زنان مبنای تساوی در تربیت دوجنسیتی را مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اخلاق اسلامی زن و مرد را با توجه به اشتراکات از نظر ارزشی برابر می‌داند ولی با توجه به تفاوت‌ها و استعدادها و توانایی‌هایی تکوینی هر کدام - به‌عنوان حق طبیعی - دارای وظایف خاصی می‌داند که توجه و رعایت آن باعث دستیابی به سعادت فرد و جامعه می‌شود. اخلاق اسلامی چنین تشابه مبتنی بر همسانی تکوینی زن و مرد در خلقت را نمی‌پذیرد.

واژگان کلیدی: تربیت دوجنسیتی، مبنای تربیت، تساوی زن و مرد، نقد تربیتی، اخلاق اسلامی.

مقدمه

تربیت دوجنسیتی «Androgyni Education» یکی از رویکردهای جدید تربیتی است که در حال اجراست و طرفدارانی را به دنبال داشته است. واژه Androgyny از واژه یونانی Andros به معنای مذکر و enyg به معنای مؤنث تشکیل شده است. این معنای لغوی به مفهوم اصطلاحی نیز تسری یافته است لذا تربیت دوجنسیتی در اصطلاح به معنای شرایطی است که هم‌زمان مقداری ویژگی‌های مردانه و مقداری ویژگی‌های زنانه در یک فرد وجود دارد (ربر، ۱۳۹۳، ص ۴۴). تربیت دوجنسیتی شکل جدیدی از نقش جنسی را پدید می‌آورد (Bem, 1981, p354-364) که با نگاه متفاوت به جنس و جنسیت به دنبال پرورش افرادی است که تمایزی از لحاظ جنسی در ایفای رفتارها و نقش‌های خود در زندگی فردی و اجتماعی نداشته باشند (اکلشال و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). به گفته طرفداران این نظریه، کلیشه‌های جنسیتی مانع شکوفایی استعدادها و توانایی افراد، مخصوصاً زنان می‌شود و موجب عقب‌ماندگی و تحت سلطه قرار گرفتن آنهاست. از این رو تربیت باید به صورتی باشد که هیچ‌گونه نقش اختصاصی را القا نکند (ر.ک: منطقی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷-۳۸۸). در میان فمینیست‌ها افرادی همچون مری ولستون کرافت، جان استوارت میل، هریت تیلور و بتی فریدن با نگاه لیبرالیستی (ر.ک: رودگر، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۷۴) نظرات و بیاناتی دارند که نشان از تربیت دوجنسیتی دارد و می‌توان آنها به‌عنوان پایه‌گذاران تربیت دوجنسیتی دانست که به دنبال بسط و گسترش این نوع تفکر در جامعه بودند. از اوایل سال‌های ۱۹۷۰م؛ رویکرد تربیت دوجنسیتی به‌صورت جدی مورد توجه قرار گرفت (ماسن و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۴۴۰). «ساندرا بم (ساندرا بم ۱۹۴۴-۲۰۱۴م)^۱ روانشناس آمریکایی با ترکیب دو نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه شناختی، نظریه‌ای جدید به‌عنوان نظریه طرحواره جنسیتی ارائه کرد. این نظریه به نظریه طرحواره جنسیتی بم شهرت یافته و از اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح شده است (ر.ک: ماسن و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰ و ر.ک: بستان، ۱۳۹۴، ص ۵۰). از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان طرحواره جنسیتی، معتقد بود ساختارهای اجتماعی تبدیل به طرحواره‌های ذهنی و کلیشه‌های جنسیتی می‌شوند و نقش‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر را به وجود می‌آورند (یعقوبی، ۱۳۹۳، ص ۴۷). با این رویکرد تربیتی شکل جدیدی از نقش جنسی مرکب از نقش‌های زنانه و مردانه پدید می‌آید (Bem, 1974, p155-162) این رویکرد مدعی است که در صورتی که خانواده طبق این شیوه تربیتی رفتار کند، زنان می‌توانند با اشتغال به جایگاه اجتماعی و درآمد دست یابند که باعث عزت نفس و شکوفایی استعدادهای آنها شود (Antill & Cunningham, 1980, p195-207). مردان نیز فرصت بیشتری دارند تا در کنار فرزندان

1. Sandra Bem

خود باشند و در تربیت آنها نقش مؤثر و مستقیم داشته باشند (ر.ک: اسمیت، ۱۳۹۱، ص ۹۵-۹۶). در برابر چنین دیدگاهی، نظریه رقیب معتقد است این نوع تربیت با ساحات وجودی انسان سازگاری ندارد و ادعا می‌کند این دیدگاه از منظر روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیستی و حتی پزشکی محل تأمل است. آنچه می‌توان بیان کرد این است که، رویکرد تربیت دوجنسیتی در ابعاد مختلف از جمله بعد زیستی، روان‌شناختی و اعتقادی با چالش‌هایی روبه‌رو است (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۸، ص ۵-۲۲) که عواقب مختلفی را هم به دنبال خواهد داشت.

در این پژوهش ما اخلاق اسلامی را به دلیل منابع و پشتوانه‌های وحیانی و دینی که از آن بهره‌مند است مبنای ارزش سنجی قرار داده‌ایم زیرا آموزه‌های اخلاقی به‌عنوان بهترین راه برای ایجاد تعاملات صحیح و بدون تنش در روابط بین فردی است. بنابراین با توجه به ویژگی‌های اخلاق اسلامی به ارزیابی و نقد مبنای تساوی و برابری در رویکرد تربیت دوجنسیتی می‌پردازیم. بدین منظور ابتدا به بررسی اجمالی مطالعات و تحقیقات انجام‌شده در زمینه تربیت دوجنسیتی می‌پردازیم و در ادامه تبیین مبنا و ارزیابی و نقد آن را ارائه می‌دهیم.

پس از ارائه نظریه طحاره جنسیتی در دهه ۷۰ مطالعات متعددی بر روی این نظریه انجام گرفت. از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «طرح جنسیتی، پایداری جنسیتی و دانش نقش جنسی: نقش عوامل شناختی در ویژگی‌های جنسیتی نقش والدین در کودکان پیش‌دبستانی» (Levy, & Carter, 1989: p 444-449) اشاره کرد. در این تحقیق که در سال ۱۹۸۹م انجام‌شده، به بررسی تأثیر عوامل شناختی بر ویژگی‌های کلیشه‌ای نقش جنسیتی در افراد تک‌جنسیتی پرداخته شده است. نویسندگان این مقاله به دنبال ارزیابی انعطاف‌پذیری و پایداری جنسی در کودکان بودند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که رشد شناختی کودکان و شکل‌گیری طحاره جنسیتی در تشخیص کلیشه‌های جنسیتی مؤثر است ولی رسیدن به ثبات جنسیتی در تشخیص کلیشه‌های جنسیتی نقشی ندارد.

توجه به نظریه تربیت دوجنسیتی و بحث و بررسی بر روی آن در غرب همچنان ادامه دارد به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله‌ای که در سال‌های اخیر با عنوان «بازنگری آندروژنی: دیدگاه مدرن در مورد انعطاف‌پذیری هویت جنسی و رفتار» (Carol Lynn, and others 2017, p: 592-603) منتشر شده است اشاره کرد. در این مقاله نظریه بم به‌عنوان شیوه جدید تفکر در مورد مرزهای جنسیتی معرفی شده، که باعث بهبود سازگاری روانی است. نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد سازگاری با جنس فیزیولوژیک فرد باعث سلامت روان می‌شود و در مقابل دوجنسیتی بودن و بهره‌مندی از صفات و ویژگی‌های هر دو جنس مزایای اجتماعی دارد که ممکن است منجر به انعطاف‌پذیری شود.

مقاله‌ای دیگر با محور قرار دادن هویت دوجنسیتی به مطالعه رابطه بین این ویژگی و سلامت روان کودکان پرداخته است. در این مقاله که با عنوان «آندروژنی روان‌شناختی و سلامت روانی کودکان: نگاه جدید با اقدامات جدید» (Paulet and others, 2017, p 705-718) منتشر شده است؛ به این نکته اشاره شد که دوجنسیتی با تعدیل شناخت از کمترین تقابل قطبی جنسیتی برخوردار است.

افزون بر مطالعاتی که در غرب به‌عنوان خاستگاه اصلی تربیت دوجنسیتی انجام شده، با ورود و نفوذ این رویکرد تربیتی، در کشور ما نیز مطالعاتی با این موضوع صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «دوگانگی جنسی» (نجاریان و خداریمی، ۱۳۷۷، ص ۳۰-۴۴) اشاره کرد که به بیان نظریه‌های مرتبط در این زمینه پرداخته و ویژگی‌های افراد آندروژن و خانوادهایی که افراد آندروژن پرورش می‌دهند را بیان می‌کند. این مقاله بیشتر جنبه توصیفی دارد و نگاه نقادانه به موضوع ندارد.

در مقاله «ارزیابی انتقادی فمینیسم از منظر اخلاقی» (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵-۱۳۶) به بررسی دیدگاه‌های اخلاقی در میان فمینیسم‌ها با گرایش‌های مختلف و در دوره‌های متفاوت پرداخته شده است. پس از ارزیابی این دیدگاه‌ها به برخی از پیامدهای نگاه فمینیستی به اخلاق می‌پردازد. از نکات برجسته این مقاله این است که به اخلاق در نگاه فمینیستی می‌پردازد و در میان نحله‌های فمینیستی به تربیت دوجنسیتی به‌عنوان «زن مرد» یا همان Androgyny اشاره شده است. البته به مبنای برابری و تساوی و ارزیابی آن با اخلاق اسلامی اشاره‌ای نشده است.

حسینی‌زاده (۱۳۹۰) در رساله خود با عنوان «نقد مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال از دیدگاه اسلام» با نگاه انتقادی به بررسی مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال پرداخته است. با توجه به اینکه فمینیسم لیبرال به‌عنوان منشأ اصلی رویکرد تربیت دوجنسیتی محسوب می‌شود، شناخت بیشتر نسبت به آن، در شناخت تربیت دوجنسیتی به ما کمک می‌کند. اما آنچه که ما به دنبال آن هستیم نگاه و نقد اخلاقی به مبنای برابری و تساوی است.

با توجه به نوظهور بودن رویکرد تربیت دوجنسیتی، در منابع اسلامی اصیل و دست‌اول، چنین عنوان‌هایی وجود ندارد؛ در عین حال در لابه‌لای روایات مربوط به مسائل خانواده و مباحث مرتبط، مطالبی وجود دارد که می‌توان از آنها به‌عنوان پیشینه عام یاد کرد. به‌عنوان نمونه شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه روایات معتبری که در زمینه مسائل فقهی و احکام شرعی است را در ابواب مختلف گردآوری کرده است. در برخی ابواب مانند باب نکاح، روایاتی در زمینه اخلاق و صفات مخصوص زنان آمده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۹). طبرسی نیز در کتاب خود

ابواب مختلفی از اخلاق را با عناوین خاصی مورد توجه قرار داده است که در ذیل عنوان نکاح به بررسی برخی مسائل مربوط به زنان پرداخته و به ویژگی‌های اخلاقی آنان اشاره کرده است (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۹).

در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که آیا مبنای برابری و تساوی در تربیت دوجنسیتی از نظر اخلاق اسلامی مبنای درستی است؟ ارزیابی اخلاق اسلامی از نگاه تساوی طلب تربیت دوجنسیتی به زن و مرد چیست؟ چه نقدهایی از جهت اخلاق اسلامی بر این مبنا وارد است.

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، با تمرکز بر منابع مرتبط و به روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا گزاره‌های مرتبط با مبنای تساوی و برابری استخراج و تبیین شده سپس بر اساس مبانی و معیارهای اخلاقی برگرفته از منابع اسلامی و نیز منابع حوزه مطالعات زنان، روانشناسی و منابع روایی مقایسه شد و نقد و ارزیابی گردید نتایج حاصل از این مطالعه در سه قسمت تبیین دیدگاه، ارزیابی و نقد و نیز طرح چالش ارائه خواهد شد.

الف) تبیین مبنای تساوی در تربیت دوجنسیتی و ارزیابی آن

از مهم‌ترین مبانی که در رویکرد تربیت دوجنسیتی مشاهده می‌شود، تساوی زن و مرد است. به این معنا که برتری جنسی بر جنس دیگر معنا ندارد و زن و مرد در ایفای نقش‌های اجتماعی از یک جایگاه بهره‌مند هستند. در ادامه این مبنا با نگاه دقیق‌تر در دو محور، تبیین و ارزیابی می‌شود.

۱. تساوی یعنی اشتراک یکسان زن و مرد در استعدادها و توانایی‌ها

مری و لستون کرافت به‌عنوان یکی از پرچمداران فمینیسم و از مدافعان اصلی برابری و تساوی بین زنان و مردان، معتقد است، زنان در کسب دانش و فضایل با مردان یکسان هستند ولی این فرصت در اختیار زنان قرار نگرفته است تا بتوانند قوای عقلانی و فضائل اخلاقی را در خود پرورش دهند و به ظهور برسانند. به اعتقاد او اگر این فرصت به صورت برابر برای زنان هم فراهم شود و آنها بتوانند از امکانات و زمینه‌هایی که در اختیار مردان است، استفاده کنند می‌توانند مانند آنها از فضایل اخلاقی و عقلانیت بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر فقط به دلیل تحمیل شرایط و تحقیر و عقب‌نگه داشتن، زنان نتوانستند به رشد و بلوغی که مردان دست یافته‌اند برسند. او به شدت با تفکر حاکم بر فرهنگ غرب که زنان توانایی تعقل و تفکر ندارند، مخالف بود و خواستار تساوی زنان و مردان برای رشد قوای عقلانی بود. بنا بر فرهنگ غرب تفکر در مورد روابط موجودات معقول و قوانین طبیعت

متعلق به کسانی بود که از نظر قدرت بدنی قوی‌تر هستند و زنان که به‌طور طبیعی ضعیف هستند، نمی‌توانند در این زمینه حضور داشته باشند. در این تفکر، دانش و امور عقلانی به دلیل نیاز به دقت کافی و توانایی عقلی از عهده زنان خارج است زیرا آنان به‌خاطر ضعف حتی نمی‌توانند از عهده امور خود برآیند (See: Wollstonecraft, 2014, p45-65). گویا درک امور عقلانی منوط به قدرت جسمی بالا بوده و هر کس از نظر جسمی ضعیف بوده از نظر فکری و عقلانی هم دچار مشکل و ضعف بوده است. البته این امر فقط به جنس زنان اختصاص داشت. به زنان توصیه می‌شد که به آموزش و یادگیری اموری بپردازند که با وظایف همسری، مادری و خانه‌داری مربوط است و آنها را برای انجام این وظایف مهیا می‌کند. در حقیقت تمام فعالیت و تلاش زن حتی علم‌آموزی و کسب مهارتش باید در حوزه وظایف خانگی او یعنی همسری و مادری، صورت بگیرد و سایر حوزه‌ها نه‌تنها برای او نیست؛ بلکه توانایی و گنجایش عقلی آن را هم ندارد تا وارد آن شود. همچنین در بررسی خواستگاه این رویکرد گفته‌شده که هدف، رفع محدودیت‌هایی است که به صورت ناموجه اعمال شده و به صورت زنجیرهایی از عادات و تعصبات بر زنان تحمیل شده است. رسیدن به جایگاه شهروند عمومی و دست یافتن به برابری با مردان در سپهر عمومی از اهمیت اساسی برخوردار است و از آنجاکه زنان کاملاً با مردان همسان هستند باید بتوانند هر آنچه که مردان قادر به انجام آنند به انجام برسانند (Beasley, 1999, p52). برخی فمینیست‌ها برای دست یافتن به برابری و تساوی با مردان، به دنبال اخذ مزد برای کار در خانه هستند اما چنین راه‌حلی باعث می‌شود زنان بیشتر در خانه محبوس باشند در حالی که مسئله، سهم کردن مردان در کارهای خانه است تا زنان بتوانند نقش‌های دیگری را جز نقش‌های خانگی سنتی ایفا کنند (میشل، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵).

فضای فرهنگی غرب لبریز از تفاوت و نابرابری جایگاه زن و مرد است و باعث بروز این رویکرد تربیتی شده است. این فضا در میان آثار نویسندگان غربی به تصویر کشیده است. به‌عنوان نمونه ارسطو زن را ناقص می‌دانست و معتقد بود طبیعت زمانی که از آفریدن مرد ناتوان است زن را می‌آفریند. او زنان را محکوم به اسارت دانسته و آنها را شایسته شرکت در کارهای عمومی نمی‌دانست. تا قرن نوزدهم زنان مانند بردگان و آلات کشاورزی خرید و فروش می‌شدند و شوهر حق داشت زنش را بزند (ر.ک: دورانت، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹-۱۵۰).

ارزیابی و نقد: در دیدگاه اسلام، انسان به‌معنای انسان و صرف نظر از سایر صفات و ترکیب‌های آن، دارای کرامت ذاتی و دارای ارزش است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم (اسرا، ۷۰)». این آیه به صورت عام بیان شده و «مراد از آن، بیان حال جنس بشر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۵۵). زن و مرد هر دو در دیدگاه اسلامی از کرامت ذاتی بهره‌مند هستند.

«کرامت ذاتی به معنای اینکه انسان نسبت به سایر موجودات دارای برتری‌ها و دارایی‌های است که نشانه توجه و عنایت خاص خدا به اوست» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۷۰). بنابراین همه انسان‌ها به طور ذاتی و جدای از مرد و زن بودن، دارای ارزش یکسانی هستند و جنسیت در آن مطرح نیست، اما این به معنای مساوی بودن زن و مرد از هر جهت نیست.

نکته مهم دیگر در اسلام، نهایت و کمال انسانی است. «کمال و نقطه اوج انسان، رستگاری و سعادت است. مصداق رستگاری رسیدن به مقام قرب الهی است. به این معنا که حضور دائمی خدا را در زندگی خود و در تمام لحظات حس کند. تنها راه رسیدن به این نقطه، عمل صالح است که همراه با ایمان و تقوا باشد» (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰-۲۰۹).

خداوند در قرآن تنها ملاک ارزشمندی را تقوا بیان می‌کند. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست (حجرات، ۱۳)». در این آیه هم، خطاب، عام است و شامل زن و مرد می‌شود. بنابراین انسان‌ها از جهت دست یافتن به سعادت و کمال نیز مسیرشان مشخص و روشن است. با توجه به آیات می‌توان گفت زن و مرد در بسیاری از توانمندی‌ها و استعدادهایی که برای حرکت در مسیر تقوا ضروری است، مشترک هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اشتراک در حواس ادراکی از بعد جسمی: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما، گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزار باشید (نحل، ۷۸)». آیه خطاب به تمام انسان‌هاست از این رو مخاطب هم زنان و هم مردان هستند. طبق آنچه در آیه آمده، انسان هنگام تولد دانش و آگاهی ندارد. طبق تجربه نیز، کودک انسان چه دختر و چه پسر در ابتدا هیچ بهره‌ای از دانش و آگاهی ندارد و به مرور زمان با استفاده از حواس، به کسب دانش و توانایی می‌پردازد. بنابراین عموم انسان‌ها در بهره‌مندی از حواس که ابزار ادراکی محسوب می‌شوند، برابرند.

شاید اینجا اشکالی مطرح شود که آیه با ضمیر مخاطب مذکر بیان شده و شامل زنان نمی‌شود. در پاسخ باید گفت در ادبیات عرب بابتی به‌عنوان تغلیب وجود دارد که بین دو چیز جمع کرده و حکم یکی را به هر دو اطلاق می‌کند (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۳، ص ۳۰۲۹). از این مجاز لغوی در عبارات قرآنی بسیار استفاده شده است. برای نمونه در آیه ۱۲ سوره تحریم آمده است «وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» در حالی که باید گفته می‌شد «وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتَاتِ». در قرآن خطاب‌هایی که عموم مردم را شامل می‌شود از باب تغلیب با سیاق مذکر آمده و شامل زن و مرد می‌شود. در هیچ‌جا مشاهده نشده است که مفسران و یا ادبای عرب این احکام یا خطاب‌ها را مختص به مردان بدانند و این امر

نشان از آن دارد که باب تغلیب یک روش مرسوم و کاملاً رایج در زبان عرب است. بنابراین آیاتی که به صورت مذکر بیان شده و هیچ نشانه و علامتی در آیه وجود ندارد که این آیه اختصاص به مردان دارد، حمل بر عموم می‌شود.

۲. اشتراک در فطرت از بعد روحی: فطرت الهی نیز از امور دیگری است که در همه انسان‌ها به طور مشترک وجود دارد. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند! (روم، ۳۰)».

امور فطری در همه انسان‌ها، مرد و زن، به طور یکسان وجود دارد. علت اهمیت امور فطری در این است که پایه‌ای برای هدایت و رستگاری انسان‌ها است. به عنوان مثال در قرآن آمده است، پرستش خدا هدف آفرینش است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادت کنند و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند (ذاریات، ۵۶)». بنابراین گرایش به پرستش که از امور فطری است زمینه را برای دست یافتن به هدف عبادت خداوند مهیا می‌کند.

۳. اشتراک در بهرمندی از تشریح الهی در بعد معنوی: از دیگر اشتراکات میان زن و مرد، بهرمندی از تشریح است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! (جمعه، ۲)». زنان و مردان در خطاب رسولان، که پیام‌آوران الهی هستند، مساوی و برابرند. اگر اندازی هست هم به زنان است و هم به مردان و اگر تشبیر و هدایتی است، باز هم خطاب به هر دو جنس است. از این رو زمینه هدایت توسط رسولان الهی برای هر دو جنس فراهم است و در این زمینه هم، برتری وجود ندارد.

با توجه به نکاتی که بیان شد، زن و مرد در ابزار ادراکی که باعث کسب آگاهی و رشد انسان می‌شود، مشترک هستند و همچنین خمیرمایه هدایت و رستگاری که همان امور فطری هستند، در ذات هر دوی آنها وجود دارد. پیامبران الهی که هادیان بشر به سوی خداوند هستند، زن و مرد را مخاطب و مسیر فلاح و رستگاری را برای نوع بشر و نه گروه خاصی، ترسیم کرده‌اند. در قرآن نیز با صراحت بیان شده است که در مسیر بندگی خداوند، هرکدام از زن و مرد که عمل صالح انجام دهند بدون تفاوت پاداش آن را دریافت می‌کنند (نحل، ۹۷). بنابراین تنها ملاک برتری و تمایز انسان‌ها اعم از زن و مرد، ایمان و عمل صالح است که جنسیت فاعل در آن دخالتی ندارد. به عبارت دیگر هرآنچه ارزش محسوب می‌شود، جنسیت‌بردار نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۷۸-۷۹).

حاصل اینکه در مسیر تقوا که ملاک برتری و قرب به خداوند است، زن و مرد از زمینه‌ها و امکانات برابر برخوردار هستند و مهم تلاش و سعی هرکدام از افراد بشر است که چگونه با بهره‌گیری از آنچه که دارد، خود را به مقصد برساند. بنابراین اسلام در نگاه ارزشی بین زن و مرد تفاوتی قائل نیست و آنها را برابر و یکسان می‌داند.

۲. تساوی به معنای بهره‌مندی از جایگاه یکسان اجتماعی: «سیمون دوبوار» (۱۹۴۷م) از دیگر پیشگامان برابری زنان و مردان می‌گوید بعد از پیدایش مردسالاری و مالکیت خصوصی زنان به‌عنوان برده و قسمتی از مایملک در اختیار مردان قرار گرفتند. در این شیوه از زندگی مرد، محور و زن به‌عنوان ضمیمه‌ای ناچیز محسوب می‌شد. پس از شکل‌گیری مالکیت خصوصی که با اختراع ابزار کشاورزی و رواج فنودالیزم رخ داد، مرد به دلیل آفرینندگی و تولید ابزار، منبع قدرت و مالکیت محسوب شد و زن که فاقد این ویژگی‌ها بود تحت مالکیت مرد قرار گرفت. از این زمان بود که زن به دلیل عدم مالکیت و وابستگی اقتصادی مورد ستم قرار گرفت و مرد عامل سلطه بر زن بود. دوبوار برای رهایی زن از ستم اجتماعی پیشنهاد می‌دهد که باید زن را از ستم اقتصادی رها کرد و این امر زمانی محقق می‌شود که هر دو جنس از نظر حقوقی با هم برابر باشند (ر.ک: دوبوار، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۵).

«آندره میشل» در کتاب جنبش زنان در مورد وضعیت زنان در دوره رنسانس می‌گوید: زن متأهل به موجودی ناتوان تبدیل شده بود که بدون اجازه همسر یا دادگاه اجازه انجام هیچ کاری را نداشت و این امر نوعی سلطنت خانگی را برای شوهر فراهم کرده بود. دختران فقط باید برای نقش‌های خانه‌داری آماده می‌شدند و همه چیز برای رفاه شوهر صورت می‌گرفت. دستمزد زنان کمتر از نصف دستمزد مردان در مشاغل مشابه بود. زنان توانمند در کارهای علمی یا هنری آثار و دست‌رنج خود را به نام همسر، پدر یا برادر خود ثبت می‌کردند. زنان مجرد که شامل بیوه‌هایی که از ازدواج مجدد خودداری کرده بودند و یا زنان مطلقه و دختران مجرد، نخستین کسانی بودند که به جادوگری متهم می‌شدند، با این حال تعدادی از زنان ترجیح می‌دادند که تنها زندگی کنند تا اینکه کلفت بی‌مزد و مواجب همسران خود باشند (ر.ک: میشل، ۱۳۸۳، ص ۵۰-۵۶). در مورد جایگاه شغلی زن و مرد در جوامع غربی نیز چنین آمده است که در مصاحبه‌هایی که از زنان گرفته می‌شود از آنها پرسیده می‌شود که فرزند دارند یا نه و یا اینکه قصد دارند که فرزند داشته باشند؟ در حالی که از مردان این سؤال پرسیده نمی‌شود. زنانی که دارای فرزند هستند و یا قصد فرزنددار شدن دارند نیاز به تعطیلات بیشتری هستند و چون اصولاً مراقبت از کودک، مسئولیت مادر است، شرایط خاصی دارد. در این شرایط اگر دو متقاضی برای یک کار وجود داشته باشد یکی مرد و دیگری زن، ترجیحاً مرد انتخاب می‌شود. مدیران معتقدند این سؤالات برای این است که بدانند همکاری با

متقاضی زن در آینده تا چه اندازه قابل اعتماد است. در مورد ارتقا شغلی نیز این تصور هست که زنان در هر مقطع شغلی که باشند ممکن است برای نگهداری از فرزند، شغل خود را رها کنند. با این نگاه مردان در سطوح شغلی بالا از تسلط بیشتری برخوردارند؛ زیرا زنان در دوره‌هایی شغل خود را برای نگهداری از فرزند رها کرده‌اند و از این جهت نسبت به مردان تجربه و مهارت کمتری دارند. این نگرش نیز نسبت به زنان وجود دارد که زنان تمایل دارند ازدواج کنند و بچه‌دار شوند و این باعث گسست شغلی آنها می‌شود. با این توصیفات متقاضی مرد گزینه بهتری است زیرا ممکن است زنان در دوره‌هایی به خاطر خانواده از شغل خود دور باشند و یا بخواهد به خاطر فرزند از شغل خود کناره‌گیری کنند. با این نگاه زنان بچه‌دار و یا زنانی که قصد ازدواج و تشکیل خانواده دارند، بهتر است به کارهای مربوط به خانه‌داری و فرزند خود مشغول باشند و به دنبال کار بیرون از منزل نباشند (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹).

ارزیابی و نقد: نگاه قرآن به تفاوت‌های میان زن و مرد، نگاه ویژه‌ای است. در قرآن آمده است: «وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ نسبت به آنچه شما ندارید و خدا به دیگران مرحمت فرموده تمنا نکنید، - و نگویید ای کاش من نیز مثل فلان شخص فلان نعمت را می‌داشتم، - زیرا این خدا است که - به مقتضای حکمتش - بعضی را بر بعضی برتری داده، هر کسی چه مرد و چه زن بهره‌مندی‌اش از کار و کسبی است که دارد، - اگر درخواستی دارید از خدا بخواهید، فضل او را بخواهید، که او به همه چیز دانا است (نساء، ۳۲)». بنابراین در اسلام وجود تفاوت‌ها بین زن و مرد مورد قبول است و عکس‌العمل مورد توقع در مقابل تفاوت‌ها، این است که کسی آن برتری‌ها را آرزو نکند و به دنبال دست یافتن به آنها نباشد؛ بلکه فضل و برتری را از خدا طلب کند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق به این نکته اشاره می‌کند که مردان برتری‌هایی بر زنان دارند و زنان نیز برتری‌هایی بر مردان دارند؛ ولی هیچ‌کدام نباید آرزوی این را داشته باشد که کاش جای دیگری بودند؛ این برتری‌ها به دلیل خاصیتی است که در خلقت هر یک از آنها و بنا بر حکمت و مصلحتی وجود دارد و برای برقراری نظام خلقت ضروری است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۳۶). در ادامه آیه نیز این نکته وجود دارد که برای زن و مرد هر کدام بهره‌ای است از آنچه که به دست می‌آورند؛ یعنی زن اگر به دلیل ویژگی‌های طبیعی برتری دارد و یا به وسیله اکتساب به چیزی دست می‌یابد، بهره‌اش برای خودش است و مرد نیز همین‌گونه است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۶۳).

در برخورد با تفاوت زن و مرد شهید مطهری نیز معتقد است که چون زن و مرد با هم متفاوت هستند، جهان نیز برای آنها یکسان نیست. از این رو طبیعت و خلقت نیز آنها را به یک شکل نمی‌خواهد. بنابراین در بسیاری از حقوق و تکالیف، وضع مشابهی ندارند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۳۷).

با توجه به مطالبی که بیان شد در دیدگاه اسلام زن و مرد از جایگاه ارزشی یکسانی برخوردارند و تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد برای برقراری نظم در نظام خلقت است و باعث فضیلت و ارزش‌گذاری برای آنها نمی‌شود؛ بلکه نوع رفتار و عکس‌العمل افراد در برابر این نعمت‌ها مهم است که اگر براساس تقوا رفتار کنند دارای ارزش است و باعث تقرب به درگاه خداوند خواهد بود. همچنین باید گفت قرآن کریم در عین حال که زن و مرد را به دیده یکسان می‌نگرد به هیچ‌وجه نمی‌گوید که این دو جنس از لحاظ نیرو و استعداد و توانایی‌ها کاملاً مشابه و یکسان‌اند. تشابه زن و مرد از نظر توانایی‌ها و استعدادها از جمله اشتباهات رایج و فسادانگیز عصر ماست (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰).

اخلاق اسلامی با تکیه بر منطق قرآن تساوی به معنای تشابه را قبول ندارد و معتقد است زن و مرد باید متناسب با آنچه که نظام خلقت برای آنها تعریف کرده و متناسب با تفاوت‌های طبیعی که دارند به انجام وظایف و نقش‌های خود بپردازند. البته تفاوت‌هایی که منشایی غیر از خلقت دارد و ناشی از آداب و رسوم نابه‌جا است از نظر اخلاق اسلامی مقبول نیست. بنابراین از دیدگاه اخلاق اسلامی زن نیز دارای جایگاه انسانی و کرامت ذاتی است.

دیدگاه حاکم بر غرب که زن را فاقد قدرت عقلانی و اخلاقی می‌داند، نیز مردود است زیرا اشاره شد که زن و مرد از حواس ادراکی به صورت یکسان برخوردارند و این توانایی بین زن و مرد مشترک است. در امور اخلاقی نیز علاوه بر خطاب‌هایی که شامل مرد و زن می‌شود، گاهی خطاب خاص به زنان شده است. شهید مطهری در ذیل روایت «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ؛ بهترین خصلت‌های زنان بدترین خصلت‌های مردان است: کبر، بخل، ترس (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۴)». بیان می‌دارد که به زنان توصیه شده برخی رفتارها را به تناسب جایگاه زنانه‌شان داشته باشند. ایشان توضیح می‌دهد که منظور از جبن، ترس در آنجایی است که عفت به خطر می‌افتد و در غیر این مورد، شجاعت به معنای قوت قلب، برای زنان و مردان یکی است. در جایی که عفت زن مورد تهدید قرار می‌گیرد زن باید ترس داشته باشد و احتیاط کند؛ زیرا امانتدار حیا و عفت خویش است. از آنجاکه زنان و مردان در این زمینه متفاوت هستند و زنان آسیب‌پذیر هستند، این توصیه فقط به زنان شده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۸). پس در دیدگاه اخلاق اسلامی، زن نیز برخلاف دیدگاه حاکم بر غرب قدرت کسب فضائل اخلاقی را دارد.

ب) طرح چالش و پاسخ دیدگاه اسلامی

اشکالی که ممکن است طرفداران تربیت دوجنسیتی به دیدگاه اخلاق اسلامی داشته باشند این است که: همواره ارزش‌ها و فضیلت‌های مثبت به مردان اختصاص داده شده و زنان از این فضایل

محروم بوده‌اند. در مقابل هرآنچه که بی‌ارزش است به زنان اختصاص دارد. این تقسیم ظالمانه و نابرابر است و باید تغییر کند. در تمام تاریخ سهم زنان خانه، خانه‌داری و فرزندپروری بوده و آنچه که به مردان اختصاص یافته حضور در اجتماع و بهره‌مندی از فرصت‌های فرهنگی و اقتصادی و علمی بوده است. محرومیت ناشی از این تقسیم ناعادلانه که نصیب زنان می‌شود، زمانی به پایان می‌رسد که اجازه حضور اجتماعی مانند مردان به زنان داده شود و از طرفی مردان نیز مانند زنان مسئولیت‌هایی را در حوزه خانه و خانه‌داری بر عهده بگیرند. باید این تقابل‌های ظالمانه تغییر یابد و فرصت استفاده از سپهر عمومی فرهنگ و عقل به‌طور مساوی برای زنان و مردان فراهم شود (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

در پاسخ باید گفت این‌گونه ارزش‌گذاری و فضیلت‌انگاری بر مبنای تفکر حاکم بر غرب با نوعی نگاه خاص مبتنی بر فرهنگ غرب صورت گرفته است. این نوع نگاه نیز به اعتراف خود غربی‌ها دارای دو ویژگی مذکور محور و دو قطبی بودن است (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۴، ص ۵۰). در جامعه غرب همه‌چیز با دو برچسب زنانه یا مردانه شناخته می‌شود و هرچه به مرد و مردانگی مربوط است خوب و هرچه به زن و زنانگی مربوط می‌شود بی‌ارزش است. این تقسیم‌بندی با نگاه اخلاق اسلامی و معیارهای دینی تناسب ندارد. در دیدگاه اسلامی زن و مرد یکسان هستند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد و تنها ملاک برتری تقوا است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست (حجرات، ۱۳)». «وقتی ملاک فضیلت، تقوا باشد هر کس با هر جنس و در هر کجایی که باشد می‌تواند فضیلتمند و ارزشمند باشد. از طرف دیگر دو قطبی‌ای که در غرب وجود دارد در اسلام دیده نمی‌شود. به‌عنوان مثال در مورد انجام کارهای منزل به مردان توصیه‌هایی شده و آنها را به مشارکت و همیاری دعوت می‌کند (شعیری، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۲). زنان نیز اجازه کار و کسب درآمد با رعایت ضوابط و حفظ حقوق خانواده را دارند. به‌عنوان نمونه در روایت آمده است که زنی به نام زینب عطار به عطر فروشی مشغول بود و همسران پیامبر از او عطر می‌خریدند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۷۳). بنابراین آنچه که به‌عنوان تقسیم ظالمانه ارزش‌ها و فضائل گفته شده، در اخلاق اسلامی مطرح نیست و این ارزش‌گذاری برای کارها و نقش‌ها مورد قبول نیست تا ظالمانه تلقی شوند و بخواهیم به دنبال اصلاح و تغییر آن باشیم.

افزون بر آنچه که تا کنون در یکسانی زن و مرد در ارزش انسانی و هدف‌نهایی بیان شد باید به این مطلب هم اشاره کرد که مطالعات انجام‌شده در مورد زنان و مردان حاکی از وجود تفاوت میان این دو جنس در ابعاد مختلف است. به‌عنوان مثال در یکی از مطالعاتی که در بعد زیستی انجام شده، به این نتیجه رسیدند که اگر زنان بخواهند مانند مردان کارایی داشته باشند، لازم است

مانند آنها ورزیده باشند و مقدار چربی بدنشان از ۱۵ درصد کمتر باشد. در این صورت اغلب، عمل تخمک‌گذاری متوقف می‌شود و نازایی پیش می‌آید (لنسکی و لنسکی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵). بنابراین همسانی زنان با مردان منجر به کاهش باروری می‌شود که در این صورت شانس بقای بشر از دست می‌رود و نمی‌توان به سادگی که در تربیت دوجنسیتی به تساوی زن و مرد نگریسته می‌شود، تفاوت‌های جسمی را به‌طور کامل نادیده گرفت.

تفاوت در یادگیری تفاوت دیگری است که بین زن و مرد وجود دارد. تحقیقات حاکی از تفاوت سبک‌های یادگیری بین دو جنس است. مردان در ادراک‌های بینایی و لمسی نسبت به زنان بهتر هستند و به‌تحرک بیشتری نیاز دارند و در محیط‌های غیررسمی عملکرد بهتری دارند. زنان بیشتر شنیداری هستند و در یادگیری بیشتر همدردی و همکاری نشان می‌دهند و با دقت بیشتری به موضوعات گوش می‌دهند (ر.ک: شمس اسفندآباد، ۱۳۹۳، ص ۹۳-۹۴). دانشمندان معتقدند با توجه به ساختار روحی و جسمی متفاوت زن و مرد لازم است در نوع تربیت و پرورش نیز این تفاوت‌ها لحاظ شود و روش‌های تربیتی متناسب با هر جنس اتخاذ شود تا رشد و شکوفایی هرکدام بنا بر نیازها و ساختارهای روحی و جسمی خودش شکل بگیرد (کارل، بی‌تا، ص ۶۵). در حالی که تربیت دوجنسیتی تأکید می‌کند زن و مرد با هم برابر هستند و باید در تمام شرایط یکسان باشند.

یکی دیگر از مهم‌ترین تفاوت‌های زن و مرد، علایق و انگیزه‌های آنها است. علت اهمیت این ویژگی روان‌شناختی در این است که متخصصان معتقدند، علایق هرکس زمینه‌ساز شکوفایی قابلیت‌ها و توانایی‌ها و انتخاب شغل اوست. این امر تأثیر زیادی در انطباق و سازش فرد در زندگی دارد (پیره، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴). همچنین تفاوت در هیجانات و احساسات بین زن و مرد به‌صورت عینی قابل مشاهده است و در تحقیقات علمی نیز بر آن تأکید شده است. بر اساس مطالعات انجام‌شده می‌توان گفت که دختران ساده‌تر از پسران برانگیخته‌شده و راحت‌تر گریه می‌کنند و می‌خندند (همان، ص ۱۲۳). این تفاوت‌ها نیز تأثیر مستقیمی در رفتارها و برنامه‌های زندگی افراد دارد که نادیده گرفتن آنها به بهانه تساوی زن و مرد می‌تواند مشکلات زیادی برای هر دو جنس به‌وجود آورد. به‌عنوان نمونه تجویز شرایط و مشاغل یکسان و حتی شرایط یکسان در یک شغل با روحیات و علایق متفاوت زنان و مردان، سازگاری ندارد و به عملکرد آنها لطمه می‌زند و در مواردی هم که شخص با انعطاف بیشتر خود را با شرایط منطبق کند، با تحمل شرایطی که با روحیه او سازگار نیست، احتمال ابتلا به آسیب‌های روحی، زیاد است. از این‌رو تساوی زنان و مردان که استعدادهای و ویژگی‌های متفاوت دارند هرچند در شرایط یکسان و مساوی باشد، ناعادلانه و غیر اخلاقی است. یعنی اگر بتوانیم شرایط کاملاً یکسانی را برای زن و مرد در یک شغل فراهم کنیم باز هم این

رقابت عادلانه نیست؛ زیرا اختلاف علایق و توانایی‌ها و استعدادها در موفقیت آنها تأثیرگذار است و زنان و مردان در این امور با هم متفاوت هستند (ر.ک: رودرز، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ گنجی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵).

شاید گفته شود «این اختلافات بین افراد زنان یا افراد مردان نیز وجود دارد و این نقد به تربیت دوجنسیتی وارد نیست». باید گفت درست است که افراد یک جنس با هم تفاوت دارند ولی در کلیات با هم مشترک هستند و این امر باعث ایجاد یک‌دستی بیشتری در بین آنها است. مثلاً غالب زنان نسبت به مردان عاطفی‌تر هستند و غالب مردان از روحیه خشن‌تری دارند. بنابراین قرار گرفتن در شرایط مساوی زنان با زنان و مردان با مردان به دلیل یکسانی در ویژگی‌ها و توانایی‌های کلی، چندان دور از عدالت و انصاف نیست ولی شرایط یکسان برای زنان و مردان که ویژگی‌ها و توانایی‌های متفاوتی نسبت به هم دارند، عادلانه و منصفانه نیست.

تفاوت‌هایی که به آنها اشاره شد از نگاه تجربی است اما در نگاه اخلاق اسلامی نیز به برخی تفاوت‌ها اشاره شده است از جمله کلام امام علی علیه السلام در توصیه به امام حسن علیه السلام که می‌فرمایند: «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۰) زن گل خوش‌بویی است و کارگر خانه نیست». این تعبیر توصیه‌ای است که اسلام خطاب به مرد دارد و به او سفارش می‌کند که در برخورد با زن باید نوع رفتار لطیف و مناسب باشد و مانند گل از زن مراقبت و حمایت شود. تفاوت در احکام^۱ نیز حاکی از نگاه متفاوتی است که اسلام به زن و مرد دارد. فقط در یک روایت از امام باقر علیه السلام به ۷۳ مورد از احکامی اشاره شده است که حکم آن برای زن و مرد متفاوت است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۵). در دستورات فقهی مواردی وجود دارد که وظایفی از روی دوش زنان برداشته شده است؛ در توضیح این دسته از اعمال آمده است که این نهی رخصت است؛ یعنی این وظایف ممکن است برای زنان سخت باشد از این جهت انجام آنها برایشان واجب نیست و البته به گونه‌ای هم نیست که اگر انجام دهند از آنها پذیرفته نشود. مانند نماز جمعه. اگرچه شرکت در نماز جمعه از زنان برداشته شده است ولی اگر زنی در نماز جمعه شرکت کرد نماز او صحیح است. به عبارت دیگر این نهی، از نوع نهی عزیمت یعنی نهی که هیچ‌کس حق انجام آن را ندارد، نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰-۲۱۱). به نظر می‌رسد در این نهی شرایط و ویژگی‌های جسمی و روحی زنان در نظر گرفته شده و برای رعایت حالشان؛ برخی از وظایف که

۱. در روایات بعضی از رفتارها و کارها برای زنان ناپسند برشمرده شده است: يَطْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ أَقْرَبِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأُزْمَةِ نِسْوَةٌ كَاشْفَاتُ عَادِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۳۵) در روایتی از پیامبر نقل شده است «نِعْمَ اللَّيْثُ الْمَغْرُلُ لِلْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ» (همان، ج ۵، ص ۳۱۹)؛ در مقابل در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مردان را از اشتغال به بافندگی نهی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱).

ممکن است انجامشان با توجه به شرایط و وظایفشان مشقت و سختی برایشان داشته باشد؛ از دوش آنها برداشته شده است. این موارد حاکی از آن است که تفاوت بین زن و مرد هم در علم تجربی و هم در نگاه اخلاقی و اسلامی امری مسجل و قطعی است.

حال با توجه به تفاوت‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد باید گفت در دیدگاه اخلاق اسلامی، حقوق طبیعی و فطری با توجه به هدف خلقت هر موجودی برایش معین شده، و این حق طبیعی او را به سوی کمالی می‌کشاند که استعدادش را دارد. بنابراین هر استعداد طبیعی که در موجودات است، یک حق طبیعی برایشان محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۵۸). کمال و سعادت نیز در شکوفایی آن استعداد است. در نتیجه تساوی و برابری که در تربیت دوجنسیتی دنبال می‌شود نادیده گرفتن این تفاوت‌ها و دور ماندن از سعادت و کمال واقعی هر دو جنس است.

بحث و نتیجه‌گیری

تربیت دوجنسیتی رویکرد تربیتی است که به دنبال پرورش افرادی است که صرف‌نظر از جنس بیولوژیکی‌شان رفتارهای زنانه و مردانه را توأمان داشته باشند و متناسب با موقعیت مردانه یا زنانه رفتار کنند. مبنای تساوی و برابری در تربیت دوجنسیتی به این مهم تأکید دارد که برتری جنسی بر جنس دیگر معنا ندارد و هر دو به‌عنوان انسان در اجتماع و در ایفای نقش‌های اجتماعی از جایگاه برابر بهره‌مند هستند.

قائلین این رویکرد معتقدند تفاوت‌های موجود در ایفای نقش‌های زنان و مردان، ناشی از تعصبات و عادات نامعقولی است که بر زنان تحمیل شده است و شواهد تاریخی نیز ظلم و ستم بر زنان و تحمیل شرایط ناعادلانه بر آنان را تأیید می‌کند. با توجه به فرهنگ و عادات غلط گذشته برای از بین بردن ظلم و ستم بر زنان، باید زمینه بهره‌مندی زنان از تمام فرصت‌هایی که در اختیار مردان قرار دارد، فراهم شود و هیچ تفاوتی بین زن و مرد در ایفای نقش‌ها آنان در جامعه نباید وجود داشته باشد.

در ارزیابی این مبنا بیان شد که طبق آیات قرآن انسان به صرف انسانیت از کرامت ذاتی برخوردار است و نه تنها جنسیت بلکه کفر و ایمان هم در بهره‌مندی از این کرامت نقشی ندارد. نگاه ارزشی که اخلاق اسلامی به انسان‌ها دارد نگاهی عام است و معیار و سنجه آن فقط قرب به خداوند است. قرب به خدا با عمل صالح به دست می‌آید که به دلیل تساوی در برخورداری از حواس ادراکی، توانایی عقلانی و اخلاقی زن و مرد در آن با هم برابر هستند. آنچه که اخلاق اسلامی بر آن اشکال وارد کرده تشابه زنان و مردان است. اگرچه که از نگاه اسلامی زنان و مردان دارای ارزش یکسان هستند ولی با توجه به تفاوت‌هایی که در خلقت آنها وجود دارد مسیر رسیدن

به سعادت برای هرکدام متفاوت است. اسلام زنان و مردان را مشابه هم نمی‌داند تا حقوق و وظایف یکسانی برای آنها در نظر بگیرد؛ بلکه هرکدام باید متناسب با آنچه که نظام خلقت برایش تعریف کرده و با توجه به تفاوت‌هایی که دارند به انجام وظایف و نقش‌های خود بپردازند و در مقابل نیز از حقوق خود بهره‌مند شوند. تفاوت‌های ناشی از عادات و رسوم نابه‌جا مورد قبول اخلاق اسلامی نیست و منشأ اثر واقع نمی‌شوند. با توجه به مسئله طرح‌شده و نتایج پیش رو پیشنهاد می‌شود با بررسی دقیق چالش‌های اخلاقی، حقوقی و فقهی در این زمینه، ابعاد دیگر این مسئله مورد پژوهش قرار گیرد تا قضاوت جامع‌تری در باب این رویکرد تربیتی صورت پذیرد. پیشنهاد دیگر اینکه بررسی آثار و پیامدهای تربیت دوجنسیتی نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخص‌های قضاوت، مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. از سویی می‌توان پژوهش‌هایی میدانی برای بررسی عینی ابعاد، آثار و آسیب‌ها و چالش‌های احتمالی چنین تربیتی سامان داد که متناسب پژوهشگران حوزه، روانشناسی، تربیتی و جامعه‌شناسی است. این پژوهش‌ها ضمن روشن شدن زوایای این نوع تربیت، می‌تواند به آگاهی بخشی عمومی و نیز تبیین ویژگی‌ها و امتیازات دیدگاه اسلام در خصوص مسائل جنسیتی گردد.

منابع

- ✽ قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، چ اول، تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۱. احمدی، قاسم (پاییز ۱۳۹۵)، «ارزیابی انتقادی فمینیسم از منظر اخلاقی»، پژوهش نامه اخلاق، سال نهم، ش ۳۳، ص ۱۱۵-۱۳۶.
 ۲. اسمیت، جرمی آدام (۱۳۹۱)، زنان شاغل و مردان خانه دار جابجایی نقش های خانوادگی در آمریکا، ترجمه محمد مهدی لیبی، چ اول، تهران: انتشارات علم.
 ۳. اکلسال، رابرت و دیگران (۱۳۸۵)، مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه محمد قاندر، چ دوم، تهران: نشر مرکز.
 ۴. بستان، حسین (۱۳۹۴)، جامعه شناسی جنسیت با رویکرد اسلامی، چ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نشر هاجر.
 ۵. پیره، روژه (۱۳۷۷ش)، روانشناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه محمد حسین سروری، چ چهارم، بی جا: انتشارات جانزاده.
 ۶. جمعی از نویسندگان (بی تا)، مجموعه مقالات، چ اول، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
 ۷. جوادی آملی (۱۳۷۵)، زن در آینه جمال و جلال، چ اول، قم: نشر اسراء.
 ۸. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵ و ۲۰، قم: آل البیت.
 ۹. حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۹۰)، نقد مبانی انسان شناختی فمینیسم لیبرال از دیدگاه اسلام، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۰. دویوار، سیمون دو (۱۳۸۵)، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس، ج هفتم.
 ۱۱. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۵)، لذت فلسفه، ترجمه عباس زریاب، چ ۱۸، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی.
 ۱۲. ربر، ارتور اس (۱۳۹۳)، فرهنگ روان شناسی (توصیفی)، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران: رشد.
 ۱۳. رجبی، محمود (۱۳۸۱)، انسان شناسی، چ پنجم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۴. رودز، استون ای (۱۳۹۲)، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیرد، ترجمه معصومه محمدی، چ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، فمینیسم تاریخیچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، چ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.
۱۶. زرکشی، محمد (۱۹۵۷م)، البرهان فی علوم القرآن، چ اول، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۷. سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی جنسیت، چ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۸. شعیری، تاج‌الدین (۱۴۰۵ق)، جامع الاخبار، چ اول، قم: انتشارات رضی.
۱۹. شمس اسفندآباد، حسن (۱۳۹۳)، روانشناسی تفاوت‌های فردی، چ دهم، تهران: سمت.
۲۰. صدوق، محمد (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. صدوق، محمد (۱۳۶۲)، الخصال، چ اول، قم: جامعه مدرسین.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، چ چهارم، قم: الشریف الرضی.
۲۴. کارل، الکسیس (بی تا)، انسان موجودی ناشناخته، ترجمه عنایت، چ دوم، تهران: شهریار.
۲۵. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط-الإسلامیه)، ج ۵، چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. گنجی، حمزه (۱۳۸۹)، روانشناسی تفاوت‌های فردی، چ سیزدهم، تهران: بعثت.
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ پانزدهم، تهران: نی.
۲۸. لانسکی، گرهارد و جین لانسکی (۱۳۷۴)، سیر جوامع بشری، ترجمه موفقیان، چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۹. لیشی واسطی، علی (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، محقق حسنی بیرجندی، چ اول، قم: دار الحدیث.
۳۰. ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۳۸۰)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، چ بیستم، تهران: مرکز.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مجموعه آثار، ج ۱۹، چ دوم، تهران: صدرا.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۳. منطقی، مرتضی (۱۳۹۰)، زن شرقی-مرد غربی، چ اول، تهران: بعثت.
۳۴. موسوی، سیده‌زهره (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، «تربیت دوجنسیتی و چالش‌های پیش‌رو»، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، ص ۵-۲۲.
۳۵. میشل، آندره (۱۳۸۳)، فمینیسم جنش زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، چ اول، مشهد: نیکا.
۳۶. نجاریان، بهمن و سیامک خدارحیمی (۱۳۷۷)، «دوگانگی جنسی»، فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، ش ۳، ص ۳۰-۴۰.
۳۷. یعقوبی، علی (۱۳۹۳)، نظریه‌های مردانگی با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناسی، چ اول، تهران: پژوهش‌ها.
38. Antill John K & John D. Cunningham, (1980) «The relationship of masculinity, femininity, and androgyny to self-esteem» *Australian Journal of Psychology*, Volume 32, Issue 3, 195-207.
39. Beasley, Chris, *What is feminism?: an introduction to feminist theory*, (1999), London: Thousand Oaks, Calif.: SAGE Collection.
40. Bem, Sandra I, (1974), «The measurement of Psychological Androgyny», *Journal of Clinical Counseling and Psychology*, Vol. 42, No. 2, pp155-162.
41. Bem, Sandra I, (1981), «Gender schema theory: A cognitive account of sex typing». *Psychological Review*, Volume 88, Issue 4, 354-364.
42. Levy, G. D., & Carter, D. B, (1989), «Gender schema, gender constancy, and gender-role knowledge: The roles of cognitive factors in preschoolers' gender-role stereotype attributions». *Developmental Psychology*, Volume 25, Issue 3, 444-449.
43. Martin, Carol Lynn «Naomi C. Z. Andrews» Rachel E. Cook, (2017) : Reviving Androgyny: A Modern Day Perspective on Flexibility of Gender Identity and Behavior», *Sex Roles*, Volume 76, Issue 9-10, p592-603.
44. Paulet, Rachel E. Meenakshi Menon» David G. Perry, June (2017), «Psychological Androgyny and Children's Mental Health: A New Look With New Measures», *Sex Roles*, Volume 76, 705-718.
45. Wollstonecraft Mary, (2014), *Vindication of the Rights of Woman*. , Eileen Hunt Botting, [editor], Set in Perpetua type by Newgen North America Printed in the United States of America, by Yale University.